

زیرا بموجب اینمواد رئیس اداره دادرسی ارتش در صورت مشاهده سوء جریان در اقدامات دادستان ارتش یا بازپرس ها و یا دادگاه های بایستی بوزارت جنگ گزارش دهد و وزارت جنگ هم هیئت نظارتی مرکب از پنج یا هشت نفر افسر انتخاب نماید هیئت مزبور پس از رسیدگی پرونده در صورتیکه مقتضی بداند پرونده را از بازپرسی یا دادگاهی که در آن مطرح است گرفته بدادگاه دیگری ارجاع نماید و یا خودش کارمندی برای تشکیل دادگاه دیگری پیشنهاد نماید که به پرونده مزبور رسیدگی نماید .

بدیهی است این قسم نظارت ها نیز چندان تأثیری در بهبود جریان دادرسیها ندارد زیرا :

اولاً - غالباً سوء جریان ها و اعمال نظریات خصوصی را در حین جریان دادرسی نمیتوان فهمید و فقط بعد از صدور حکم می توان تا اندازه ای به سوء جریانات پی برد و آنهم بعلت نبودن دادگاه انتظامی و مجازاتی برای مرتکب بر فرض که سوء جریان کشف شود نتیجه از کشف آن حاصل نخواهد شد و هیئت نظارت هم پس از ختم رسیدگی اقدامی نمیتواند بنماید .

ثانیاً - برای رسیدگی به سوء جریان های احتمالی بعضی از پرونده های مهمه در حین رسیدگی هر چند ندرتاً به انتخاب و تعیین هیئت نظارت متوسل شده ولی چون کارمندان هیئت نظارت انتخاب شده مرکب از اشخاصی ثابت و معین نبوده و مسئولیتی هم نداشته اند غالباً یا از قبول کارمندی شانه خالی می نمایند و یا رسیدگی و دقتی در امر مرجوعه ننموده و اقدام مؤثری بعمل نمی آورند .

ثالثاً - بر فرض که هیئت نظارت به سوء جریان پی ببرد تازه تنها کاری که می تواند انجام دهد این است که پرونده را از بازپرسی و یا دادگاهی که در آن مطرح است گرفته بمقام قضائی دیگری رجوع نماید و این عمل تنبیه و مجازات محسوب نشده و جلو گیری از سوء جریانات و اعمال نظر های متخلفین نخواهد نمود زیرا وقتی مسئولیت و مجازاتی در بین نباشد قاضی نادرست بی باکانه منظور خود را انجام می دهد اگر عمل او کشف نگردد به مقصود خود رسیده است و اگر هم کشف و جلو گیری شد ضرری متوجه او نشده است .

نواقص قانون فعلی دادرسی ارتش و معایب دستگاههای قضائی نظامی را در بالا شرح دادیم اکنون اقداماتی که برای اصلاح و رفع نواقص بعمل آمده و یا بایستی بعمل آید توضیح میدهیم :

الف - ایجاد شعبه دادرسی در آماجگاه اداری هر لشکر با واحد مستقل و انتزاع شعب دادرسی از سازمان لشکرها :

چون کلیه مأمورین قضائی هر واحد نظامی از لحاظ کارگرنی و ترفیع و سایر جهات دیگر جزو سازمان همان واحد محسوب شده و اداره دادرسی ارتش اختیاراتی برای بازخواست از آنها یا عزل آنها در صورت مشاهده سستی و نگاهل در انجام وظایف محوله نداشت بدین جهت امور دادرسی واحدها عملاً از کنترل و نظارت اداره دادرسی خارج بود و مأمورین قضائی واحدهای مزبور فقط در صدد ترضیه خاطر فرماندهان مستقیم خود بوده و اهمیتی به انجام خدمت و جلب رضایت رئیس اداره دادرسی ارتش در امور دادرسی نمیدادند. برای جلوگیری از این وضعیت در نظر گرفته شد برای هر لشکر با واحد مستقلی که دارای دادگاه نظامی است یک نفر افسر ارشد بعنوان ریاست دادرسی واحد مزبور از طرف اداره دادرسی ارتش مأمور شود و افسر مزبور جزو سازمان قضائی اداره مزبور و از نظر ترفیع و عزل و نصب و تبدیل مأموریت تابع اداره دادرسی ارتش باشد و بدین ترتیب شعب دادرسی آماجگاه هر لشکر مانند سایر شعب آماجگاهها تا اندازهائی استقلال پیدا نموده و تابع اداره مرکزی باشند.

رتال جامع علوم انسانی

برای اینکه رئیس شعبه دادرسی آماجگاه هر واحد نظامی اختیارات کافی داشته و بتواند قانوناً امور دادرسی واحد مربوطه را اداره نماید در تفویض اختیارات با و از مواد ۱۴ و ۱۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش استفاده شد بدین ترتیب که چون بموجب مواد مزبور دادستانهای نظامی بنام دادستان ارتش انجام وظیفه مینمایند و از بین دادستانهای نظامی هر کس از حیث درجه و سابقه خدمت بالاتر باشد مقدم بر سایرین است بدینجهت مقرر گردید که به رؤسای دادرسی آماجگاهها که از مر کز اعزام میشوند سمت دادستانی دادگاه تجدید نظر واحد مربوط اعطاء شود.